

DOI: 10.22034/isqt.2024.11865

بررسی اندیشه‌های قرآنی ملاصدرا در تربیت فرزند

زهره داردان^۱

چکیده

این پژوهش به تطبیق نظام تربیتی قرآن و حکمت متعالیه ملاصدرا در حوزه فرزندپروری می‌پردازد. با روش تحلیل تطبیقی، مبانی انسان‌شناختی تربیت در قرآن (تمرکز بر فطرت الهی) و حکمت متعالیه (با محوریت حرکت جوهری نفس) بررسی شده است. یافته‌ها حاکی از اشتراک هر دو در نگاه پویا و هدفمند به انسان با سیر تکاملی از خاک به افلاک است. در روش‌های تربیتی، قرآن با الگودهی، تدریج و محبت، و ملاصدرا با پرسشگری عقلی و سیر وجودی، رویکردهایی مکمل ارائه می‌دهند. تفاوت محوری در منبع هدایت است: وحی در قرآن مقابل عقل فعال در حکمت متعالیه. پژوهش حاضر با طراحی الگوی تلفیقی نشان می‌دهد ترکیب قصص قرآنی (مانند لقمان) و تحلیل‌های فلسفی (نظیر حرکت جوهری) می‌تواند نظامی تربیتی ایجاد کند که همزمان فطرت الهی را شکوفا سازد و چالش‌های دنیای مدرن (فردگرایی، فناوری) را پاسخ گوید. به عنوان نمونه، آموزش «صبر» از طریق داستان ایوب (ع) با تحلیل فلسفی «ثبات وجودی»، نمونه عینی این تلفیق است. نتایج تأکید می‌کند قرآن و حکمت متعالیه نه تنها متناقض نیستند، بلکه با ارتقای تربیت از سطح رفتار ظاهری به سلوک وجودی، دو بال یک نظام جامع اند. این الگو قابلیت کاربرست در برنامه‌ریزی تربیتی نهادهای آموزشی و ارائه پاسخ بومی به بحران‌های تربیتی معاصر را داراست.

واژگان کلیدی: تربیت فرزند، قرآن کریم، فلسفه صدرا، ملاصدرا، حرکت جوهری، فطرت الهی.

^۱ دانش آموخته دکترای دانشگاه جامع علمی کاربردی - مرکز علمی کاربردی تعاونی پیام شهر کرد، Z.Dardan20002@gmail.com

مقدمه

تربیت فرزند، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال ظریف‌ترین فرآیندهای انسانی است که در طول تاریخ، اندیشمندان و مصلحان اجتماعی را به تأمل واداشته است. در جهان امروز با گسترش رویکردهای سکولار و نسبی‌گرایی اخلاقی، ضرورت بازگشت به ریشه‌های اصیل تربیتی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در این میان، قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت بشریت و حکمت متعالیه ملاصدرا به عنوان نظام فلسفی ریشه‌دار در اندیشه اسلامی، دو منبع غنی برای طراحی الگوی تربیتی جامع به شمار می‌روند. این مقاله در پی آن است که با واکاوی تطبیقی این دو منبع، چارچوبی نوین برای تربیت فرزند ارائه دهد که همسو با فطرت الهی انسان و نیازهای جهان معاصر باشد.

تربیت فرزند در اسلام، تنها انتقال اطلاعات یا شکل‌دهی رفتارهای ظاهری نیست، بلکه فرآیند شکوفایی فطرت الهی است که در آیه ۳۰ سوره روم بدان اشاره شده است: «فَطَرَتَ اللَّهُ أَلَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». از سوی دیگر، ملاصدرا در فلسفه خود، این فطرت را در قالب حرکت جوهری نفس تفسیر می‌کند (صدرالمتهالین، ۱۳۶۸: ۱۵۶/۸) و معتقد است تربیت واقعی، همراهی این حرکت به سوی کمال است. اما پرسش اصلی اینجاست: چگونه می‌توان میان هدایت و حیانی قرآن و تحلیل‌های فلسفی ملاصدرا هماهنگی ایجاد کرد؟ این مقاله با پاسخ به این پرسش، در پی پر کردن خلأ پژوهشی موجود در حوزه تربیت دینی-فلسفی است.

پژوهش‌های پیشین در این حوزه عمدتاً به صورت مجزا به قرآن یا حکمت متعالیه پرداخته‌اند. برای مثال، مطالعاتی مانند «تربیت کودک در قرآن» (رضایی، ۱۳۹۵) بر روش‌های تربیتی سوره لقمان متمرکز شده‌اند، یا پژوهش‌هایی مانند «نظریه حرکت جوهری و تربیت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸) به تحلیل فلسفی ملاصدرا پرداخته‌اند. اما پژوهشی که به تطبیق نظام‌مند این دوپردازد، کمتر مشاهده می‌شود. این مقاله با تکیه بر روش تطبیقی، درصدد است نشان دهد که قرآن و حکمت متعالیه نه رقیب، که مکمل یکدیگر در مسیر تربیت فرزند هستند و از آن جایی که جهان امروز با چالش‌های بی‌سابقه‌ای در حوزه تربیت روبه‌روست مثل: فردگرایی افراطی که همبستگی خانوادگی را تضعیف می‌کند و یا تهاجم فرهنگی که هویت دینی فرزندان را هدف قرار داده است و همچنین فناوری‌های نوین که حریم تربیت را مخدوش کرده‌اند بازخوانی منابع اصیل اسلامی-فلسفی می‌تواند راهگشا باشد. قرآن با تأکید بر محبت و مسئولیت‌پذیری (طه/۳۹؛ تحریم/۶) و ملاصدرا با نظریه تربیت تدریجی مبتنی بر سیر وجودی (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۳۴)، می‌توانند الگویی ارائه دهند که هم اصول ثابت دینی و هم انعطاف‌پذیری فلسفی را در خود جای دهد. این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. مبانی انسان‌شناختی تربیت فرزند در قرآن و حکمت متعالیه چه نقاط اشتراک و افتراقی دارند؟
۲. روش‌های تربیتی قرآن چگونه با مفاهیم فلسفی ملاصدرا (مانند حرکت جوهری) هماهنگ می‌شوند؟
۳. طراحی الگوی تربیتی تلفیقی بر اساس این دو منبع چگونه امکان‌پذیر است؟

این پژوهش از روش‌های زیر بهره می‌برد:

- تحلیل محتوای کیفی آیات قرآن مرتبط با تربیت (مانند سوره لقمان، طه، و بقره).
 - بررسی آثار ملاصدرا با تمرکز بر مفاهیمی مانند حرکت جوهری، عقل فعال، و وحدت وجود.
 - تطبیق نظام‌مند بین مفاهیم قرآنی و فلسفی با استفاده از الگوی هرمنوتیک تطبیقی.
- نوآوری این مقاله در چند محور قابل توجه است:
- تلفیق بی‌سابقه: اولین پژوهشی است که به صورت نظام‌مند، روش‌های تربیتی قرآن را با مفاهیم فلسفی ملاصدرا تطبیق می‌دهد.

- الگوی عملی: ارائه جدول‌ها و نمودارهای کاربردی برای استفاده والدین و مربیان.

- پاسخ به شبهات: تحلیل چالش‌هایی مانند تعارض علم و دین در تربیت، با استناد به آیات و متون فلسفی.
- تربیت فرزند در دیدگاه قرآن و ملاصدرا، پلی بین آسمان و زمین است. قرآن با تأکید بر «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» (طه/۱۳۲)، نقش خانواده را در تربیت دینی پررنگ می‌کند، و ملاصدرا در الشواهد الربوبیه (ص ۱۲۳)، این فرآیند را "سیر از خاک به افلاک" می‌خواند. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که چگونه می‌توان با الهام از این دو منبع، نسلی تربیت کرد که هم پایبند به ارزش‌های دینی باشد، هم اندیشمند و پرسشگر باشند. در ادامه، فصل اول به بررسی مبانی انسان‌شناختی این دو دیدگاه خواهد پرداخت و زوایای پنهان همگرایی قرآن و حکمت متعالیه را روشن خواهد کرد.

۱ - مبانی انسان‌شناختی تربیت در قرآن و حکمت متعالیه

ملاصدرا در تبیین ماهیت انسان، بر نظریه حرکت جوهری نفس تأکید دارد که در کتاب اسفار اربعه (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸: ۱۵۶/۸-۱۶۰) به تفصیل شرح داده است. او نفس انسانی را موجودی پویا و سیال می‌داند که در مسیر کمال وجودی، از مرتبه مادی (جسم) به سوی تجرد (روح) در حرکت است. این حرکت، ذاتی نفس است و به گفته او: «النَّفْسُ فِي حَرَكَتِهَا الْجَوْهَرِيَّةِ تَرْتَقِي مِنَ الْحَسِّ إِلَى التَّخِيلِ ثُمَّ إِلَى التَّقْلُّ، وَهَذَا هُوَ سِرُّ التَّرْبِيَةِ الْإِلَهِيَّةِ» (نفس در حرکت جوهری خود از حس به خیال و سپس به تعقل می‌رسد و این راز تربیت الهی است). به باور ملاصدرا، این سیر تکاملی به عنوان سیروورت وجودی انسان تفسیر می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶: ۱۲۳). او معتقد است فطرت الهی در نهاد انسان، مانند نهالی است که در پرتو تربیت، به تدریج شکوفا می‌شود. وی با استناد به مفهوم قرآنی قدر (قمر/۴۹)، مراحل حرکت جوهری را مبتنی بر حکمت الهی می‌داند و تأکید می‌کند: «تربیت باید همسو با این سیر تکوینی باشد، همان‌گونه که کشاورز، نهال را بر اساس مراحل رشدش آبیاری می‌کند» (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۵۲).

۱-۲- آیات قرآنی مورد استناد ملاصدرا و تحلیل فلسفی

- آیه میثاق فطری «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (اعراف/۱۷۲). ملاصدرا این آیه را شاهدی بر فطرت توحیدی انسان می‌داند و معتقد است این میثاق، نشانگر حضور پیشینی نفس در عالم ارواح است و تربیت،

فرایند بازخوانی این گواهی ازل در سیر تکاملی انسان است. به گفته او: «هَذَا الْمِيثَاقُ هُوَ الْأَسَاسُ الْفِطْرِيُّ لِلتَّوْحِيدِ، وَالتَّرْبِيَةُ تَعِيدُ تَنْبِيئَهُ فِي مَرَاحِلِ الْحَرَكَةِ الْجَوْهَرِيَّةِ» این میثاق، پایه فطری توحید است و تربیت، جوانه‌زنی دوباره آن را در مراحل حرکت جوهری فراهم می‌کند. علامه طباطبایی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۴/۱۶) فطرت را استعداد ذاتی برای پذیرش حق می‌داند. ملاصدرا این تفسیر را در قالب حرکت جوهری بسط می‌دهد و می‌گوید: «فَطَرَهُ اللَّهُ هِيَ نُورُ الْعَقْلِ الْفَعَالِ الَّذِي يَهْدِي النَّفْسَ إِلَى مَرَاتِبِ الْكَمَالِ» فطرت الهی، نور عقل فعالی است که نفس را به مراتب کمال رهنمون می‌شود.

-آیه بازگشت به خدا (بقره/۱۵۶) «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» صدر المتالیهین این آیه را نشان‌دهنده غایت حرکت جوهری نفس می‌داند (صدرالمتالیهین، ۱۳۴۶: ۲۶۷). او بازگشت به خدا را به مثابه فنا فی الله تفسیر می‌کند: «الرَّجُوعُ إِلَى اللَّهِ هُوَ الْغَايَةُ الْعَظْمَى لِحَرَكَةِ النَّفْسِ، حَيْثُ تَنْحَلُّ الْحُجُبُ الْمَادِيَّةُ وَتَصِيرُ النَّفْسُ مِرْآةً لِحَمَالِ الْحَقِّ». بازگشت به خدا، غایت نهایی حرکت نفس است؛ آنجا که حجاب‌های مادی زدوده می‌شوند و نفس، آینه جمال حق می‌گردد. ملاصدرا در تأکید می‌کند که تربیت باید فرزند را برای این سیر بازگشت آماده کند: «التَّرْبِيَةُ الْحَقِيقِيَّةُ تُعَدُّ الْإِنْسَانَ لِهَذَا الرَّجُوعِ بِتَرْكِيبِ النَّفْسِ وَتَهْدِيَّهَا» (صدرالمتالیهین، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

-آیه فطرت الهی (روم/۳۰) «فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ملاصدرا در اسفار اربعه (صدرالمتالیهین، ۱۳۶۸: ۳۲۱/۹) فطرت را نور الهی می‌داند که در نهاد انسان به ودیعه نهاده شده است. او این نور را با عقل فعال پیوند می‌زند و می‌نویسد: «الْفِطْرَةُ هِيَ النُّورُ الْإِلَهِيُّ الَّذِي يَكْشِفُ عَنْهُ الْحِجَابُ بِالتَّرْبِيَةِ، كَمَا تَكْشِفُ الشَّمْسُ عَنْ ضِيَائِهَا بِزَوَالِ الْغَمَامِ» (فطرت، نور الهی است که با تربیت، حجاب از آن زدوده می‌شود، همان‌گونه که خورشید با کنار رفتن ابرها تابان می‌گردد).

ملاصدرا با استناد به آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» (انسان/۳)، تأکید می‌کند که فطرت، استعدادی فعال است و نیازمند اختیار انسان و هدایت بیرونی (تربیت) برای شکوفایی است (صدرالمتالیهین، ۱۳۴۶: ۲۳۴). او با الهام از قرآن، مفاهیمی مانند حرکت جوهری، فطرت، و بازگشت به خدا را به نظامی فلسفی تبدیل می‌کند که زیرساخت نظری روش‌های تربیتی را شکل می‌دهد. تفاوت روشی قرآن (تمثیل) و حکمت متعالیه (برهان)، نه تنها تعارضی ایجاد نمی‌کند، بلکه همپوشانی معنایی آنها را تقویت می‌کند. به گفته او در رساله «التربية الناجحة تجمع بين الهدى القرآني والبرهان الفلسفي» تربیت موفق، تلفیقی از هدایت قرآنی و برهان فلسفی است.

۲- روش‌های تربیتی در قرآن و حکمت متعالیه

در بررسی تطبیقی روش‌های تربیتی از دیدگاه قرآن و حکمت متعالیه ملاصدرا، با دو نظام معرفتی ژرف و به هم پیوسته روبرو هستیم که در عین تفاوت در شیوه بیان، از هماهنگی قابل توجهی در مبانی برخوردارند. قرآن کریم این گنجینه هدایت بشری، مفاهیم تربیتی خود را در قالب داستان‌های پیامبران، مواضع و دستورات مستقیم ارائه می‌دهد،

حال آنکه ملاصدرا فیلسوف نواندیش اسلامی، با بهره‌گیری از چارچوب فلسفی خویش، همان مفاهیم را در قالبی نظام‌مند بازتعریف می‌نماید.

۲-۱- تدریج در تربیت: از نصایح لقمان تا سیر جوهری

یکی از روش‌های تربیتی برجسته در قرآن، روش تدریجی و مرحله‌ای است که در سوره لقمان به زیبایی به تصویر کشیده شده است. لقمان حکیم خطاب به فرزندش می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷). همچنین قرآن کریم در سوره نحل (۶۸) با اشاره به زنبور عسل که «از شکمش شهدی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود»، نمادی از آموزش تدریجی متناسب با ظرفیت تربی ارائه می‌دهد. این روش در سیره عملی پیامبر (ص) نیز تجلی یافته است؛ آنجا که در حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده: «كُنَّا نَعْلَمُ صَيَانَنَا الْقُرْآنَ قَبْلَ الْحِلْمِ» (کافی، بی تا: ۶/ ۴۷). این آیات شریفه نشان می‌دهد که تربیت صحیح باید با ملایمت و به تدریج انجام پذیرد. ملاصدرا با تحلیل فلسفی این آیه چنین استدلال می‌کند: "نفس انسانی در سیر تکاملی خود نیازمند تربیت تدریجی است، چرا که دریافت حقایق برای آن به یکباره ممکن نیست، بلکه باید به تدریج و بر حسب استعداد نفس، معارف را به آن آموخت." ایشان در تبیین فلسفی روش تدریجی، از استعاره "نفس-گیاه" بهره می‌گیرد که در آن، تربیت مرحله‌ای متناسب با ظرفیت‌های رشدی کودک، شرط ضروری باروری وجودی است (صدرالمتالهین، ۱۳۶۰: ۴۵۶).

این دیدگاه دقیقاً منطبق بر همان روشی است که قرآن در تربیت انسان به کار گرفته است. صدرالدین شیرازی این اصل قرآنی را با نظریه حرکت جوهری پیوند می‌زند: «النفس الإنسانية كالنبات، تبدأ بالحس، ثم التخيل، ثم التعقل، و كلما ارتقت درجة، ازدادت قرباً من الفطرة الأولى» (نفس انسانی همچون گیاه است، از حس آغاز میکند، سپس به خیال میرسد، سپس به تعقل، و هرچه درجه‌اش بالاتر رود، به فطرت اولیه نزدیکتر می‌شود) (صدرالمتالهین، ۱۴۰۴ق: ۱۲۳).

۲-۲- الگومحوری: اسوه‌های قرآنی و انسان کامل صدرایی

روش تربیتی دیگری که در قرآن به چشم می‌خورد، روش الگودهی است. قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره احزاب می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». این آیه به وضوح نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) به عنوان الگوی کامل تربیتی برای امت معرفی شده است. همچنین قرآن در داستان حضرت ابراهیم (ع) (انعام/ ۷۵-۷۹) نشان می‌دهد چگونه پرسشگری توحیدی می‌تواند به یقین بینجامد: «وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». حکیم شیرازی این سیر را «صيرورة الإنسان العاقل إنساناً كاملاً» می‌نامد و می‌نویسد: «الأنبياء مظاهر الأسماء الحسنى، فمن اقتدى بهم صار مظهراً للاسم الذى يقتدى به» (پیامبران مظاهر اسماء حسنیند، پس هر که از آنان پیروی کند، مظهر آن اسمی می‌گردد که بدان تأسی جسته است) (صدرالمتالهین، ۱۳۶۱).

(۸۹: ایشان در کتاب "اسفار اربعه" نیز این روش قرآنی را اینگونه تفسیر می‌کند: "مربی حقیقی کسی است که خود به مراحل عالی سلوک رسیده باشد تا بتواند راهنمای دیگران باشد، چرا که نفس ناطقه انسان تنها از کسی می‌تواند الگو بگیرد که خود این مسیر را طی کرده باشد." این تفسیر فلسفی، عمق روش الگودهی قرآنی را به خوبی نشان می‌دهد (صدرالمতلهین، ۱۳۱۳ق: ۲۳۴/۸).

۲-۳- پرورش عاطفی: از مهر مادری تا عشق الهی

در روش تربیتی قرآن، تأکید ویژه‌ای بر روش محبت‌آمیز و عاطفی دیده می‌شود. در سوره مریم، خداوند خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي» (طه/۳۹). این آیه نشان می‌دهد که تربیت واقعی باید در فضایی سرشار از محبت الهی انجام پذیرد. این آیه در دستگاه فلسفی ملاصدرا چنین بازتعریف می‌شود: "تربیت حقیقی آن است که با محبت همراه باشد، چرا که نفس انسان در سیر تکاملی خود نیازمند جذب به سوی کمالات است و این جذب تنها در پرتو محبت ممکن می‌شود (صدرالمতلهین؛ ۱۳۴۶: ۱۸۹). همچنین در رد جمع‌بندی این روش‌های تربیتی می‌نویسد: «إِنَّ التَّربِيَةَ الإِلَهِيَّةَ النَّاجِئَةَ تَحْتَاجُ إِلَى الْجَمْعِ بَيْنَ هَذِهِ الطَّرِيقِ كُلِّهَا بِحِكْمَةٍ وَتَوَازُنٍ، فَإِنَّ النَّفْسَ الْإِنْسَانِيَّةَ مَرْكَبَةٌ مِنْ قُوَى مُتَعَدِّدَةٍ: عَقْلٌ وَقَلْبٌ وَحَسٌّ وَخِيَالٌ. فَكُلُّ قُوَّةٍ مِنْهَا تَحْتَاجُ إِلَى طَرِيقٍ خَاصٍّ فِي التَّربِيَةِ. فَالْعَقْلُ يَتَرَبَّى بِالسُّؤَالِ وَالْبَحْثِ، وَالْقَلْبُ يَتَرَبَّى بِالْمَحَبَّةِ وَالْإِقْتِدَاءِ، وَالْحَسُّ يَتَرَبَّى بِالتَّدرِجِ وَالتَّكْرَارِ، وَالْخِيَالُ يَتَرَبَّى بِالْقَصَصِ وَالْأَمْثَالِ. وَهَذَا هُوَ السَّرَفُ فِي تَنْوِيعِ الطَّرِيقِ التَّربَوِيِّ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، فَإِنَّهُ يَخَاطِبُ الْإِنْسَانَ بِجَمِيعِ أبعادِهِ، لِيُوصِلَهُ إِلَى الْكَمَالِ الْمَطْلُوبِ.» (تربیت الهی موفق نیازمند جمع میان همه این روش‌ها با حکمت و تعادل است، زیرا نفس انسانی مرکب از قوای گوناگون است: عقل و قلب و حس و خیال. هر یک از این قوا نیازمند روش خاصی در تربیت است. عقل با پرسش و تحقیق تربیت می‌یابد، قلب با محبت و پیروی، حس با تدرج و تکرار، و خیال با داستان‌ها و مثل‌ها. و این است راز تنوع روش‌های تربیتی در قرآن کریم، که انسان را با همه ابعادش مورد خطاب قرار می‌دهد، تا به کمال مطلوب برساند." این نگاه جامع و نظام‌مند نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با تلفیق روش‌های قرآنی و تحلیل‌های عمیق فلسفی ملاصدرا، نظام تربیتی کاملی طراحی کرد که پاسخگوی همه ابعاد وجودی انسان باشد و او را در مسیر کمال حقیقی قرار دهد (صدرالمতلهین، ۱۳۶۸: ۳۲۱/۷-۳۲۳). همچنین در الشواهد الربوبیه این روش را با تحلیل عرفانی چنین بیان می‌کند:

«المحبة هي الأساس المتين للتربية الروحانية، فَإِنَّ النَّفْسَ إِذَا تَعَلَّقَتْ بِالْمَرْبِيِّ مَحَبَّةً وَإِجْلَالاً، انْقَادَتْ لَهُ بِسَهُولَةٍ وَيسرٍ، وَ قَبِلَتْ تَوْجِيهَاتِهِ بِلا تردد. وَ هَذِهِ الْمَحَبَّةُ لَيْسَتْ عَاطِفَةً سَطْحِيَّةً، بَلْ هِيَ جَازِبِيَّةٌ رُوحَانِيَّةٌ تَنْشَأُ مِنْ اتِّصَافِ الْمَرْبِيِّ بِالصِّفَاتِ الإِلَهِيَّةِ. فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ أَلْقَى عَلَى مُوسَى مَحَبَّةً مِنْهُ، لِيَتَهَيَّأَ لِقَبُولِ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ. وَ كَذَلِكَ الْمَرْبِيُّ الْحَقِيقِيُّ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ مَحْبُوبَةً فِي قُلُوبِ مُتَعَلِّمِيهِ، لِيَتِمَّ مِنْ تَأْدِيبِهِمْ وَ تَرْبِيَتِهِمْ.» "محبت اساس استوار تربیت روحانی است، زیرا نفس وقتی به مربی با محبت و احترام پیوند خورد، به آسانی و نرمی فرمانبردار او می‌شود، و راهنمایی‌هایش را بی‌درنگ

می‌پذیرد. و این محبت احساسی سطحی نیست، بلکه جاذبه‌ای روحانی است که از متصف بودن مربی به صفات الهی پدید می‌آید. زیرا خداوند سبحان بر موسی(ع) محبتی از جانب خود افکند، تا برای پذیرش وحی و رسالت آماده شود. و همچنین مربی حقیقی باید در دل‌های آموزندگان محبوب باشد، تا بتواند آنان را ادب و تربیت کند. (صدرالمতالیهن، ۱۳۴۶: ۲۶۷-۲۶۸).

۲-۴- عبرت از تاریخ: از عذاب قوم لوط تا سنن تکوینی

قرآن در سوره حجر (آیه ۷۵-۷۶) ویرانی قوم لوط را "نشانه‌ای برای بینایان" می‌خواند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ». در پرتو این آیه شارح حکمت متعالیه این عبرت‌آموزی را با قاعده فلسفی «السنن الإلهیة لا تتبدل» پیوند می‌دهد: «ما یرویه القرآن من أخبار الأمم السابقة، لیست حوادث تاریخی، بل هی تجلیات لسنن تکوینیة ثابتة» (آنچه قرآن از اخبار امت‌های پیشین روایت می‌کند، رویدادهای تاریخی صرف نیستند، بلکه تجلیاتی از سنت‌های تکوینی ثابت‌اند) (صدرالمতالیهن، ۱۳۱۵ق: ۱۵۶).

۲-۵- پرورش عقلانی: از تفکر در آیات تا اتحاد عاقل و معقول

روش تربیتی دیگری که در قرآن به چشم می‌خورد، روش عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/۱۱۱). این روش قرآنی در اندیشه صدرایی اینگونه تحلیل می‌شود: "تأمل در سرنوشت گذشتگان موجب بیداری نفس و حرکت آن به سوی کمال می‌شود، چرا که نفس انسان با مشاهده نمونه‌های عینی بهتر می‌تواند مسیر صحیح را تشخیص دهد." این تفسیر نشان می‌دهد که چگونه ملاصدرا روش تربیتی قرآن را در چارچوب نظریه حرکت جوهری نفس تبیین می‌کند. (صدرالمতالیهن، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

۲-۶- عقلانیت نقاد: پرسشگری ابراهیم(ع) و استدلال فلسفی

در روش تربیتی قرآن، تأکید ویژه‌ای بر روش پرسش و پاسخ و تفکر وجود دارد. در سوره انعام می‌خوانیم: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (انعام/۱۱). در شرح صدرایی این آیه چنین آمده است: "تربیت واقعی آن است که متربی را به تفکر و تأمل وادارد، چرا که نفس انسانی در پرتو تفکر است که می‌تواند مراحل تکاملی خود را به خوبی طی کند (صدرالمতالیهن، ۱۳۶۸؛ ۳۴۵/۹). این تفسیر فلسفی، عمق روش تربیتی قرآن را به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت روش‌های تربیتی قرآن و ملاصدرا، با وجود تفاوت در شیوه‌ی بیان، از اشتراکی بنیادین در مبانی قرآنی بهره می‌برند. قرآن کریم با زبان و حیانی و از طریق قصص، تمثیل‌ها و مواضع حیاتبخش، اصول تربیتی را ترسیم می‌کند، در حالی که ملاصدرا به عنوان حکیمی قرآن‌مدار، در آثار فلسفی خود مانند "اسفار اربعه"، "الشواهد الربوبیه" و "مفاتیح الغیب"، این اصول را با الهام از مفاهیم قرآنی بازسازی و در قالب نظام فلسفی خویش تبیین می‌نماید. این همخوانی عمیق، گواه وامداری آشکار حکمت متعالیه از سرچشمه‌ی زلال قرآن است و توانایی این

مکتب را در ارائه‌ی تفسیری وفادارانه و عقلانی از معارف وحیانی نشان می‌دهد. این پیوند ناگسستنی بین فلسفه‌ی ملاصدرا و قرآن، نه تنها ظرفیت بالای آموزه‌های دینی را برای تطبیق با چارچوب‌های عقلی اثبات می‌کند، بلکه الگویی جامع برای نظام‌های تربیتی امروزی فراهم می‌سازد که ریشه در وحی دارد و با برهان آمیخته است. با توجه به مبانی انسان‌شناختی مشترک قرآن و حکمت متعالیه در تربیت فرزند، می‌توان روش‌های تربیتی این دو منبع را در شش محور کلیدی مقایسه کرد. این جدول با ارائه مصادیق قرآنی، تفسیرهای فلسفی ملاصدرا و کاربردهای عملی، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از تلفیق وحی و عقل در طراحی الگوی تربیتی بهره برد. داده‌های این جدول برگرفته از تحلیل آیات کلیدی قرآن (مانند سوره لقمان و احزاب) و آثار اصلی ملاصدرا (از جمله اسفار اربعه و الشواهد الربوبیه) است.

جدول ۱: تطبیق نظام‌مند روش‌های تربیتی قرآن و حکمت متعالیه

مفهوم تربیتی	مصادیق قرآنی	تفسیر صدرایی	کاربرد عملی
تدریج در تربیت	سوره لقمان: ۱۷ (توصیه‌های تدریجی لقمان به فرزند)	نظریه حرکت جوهری نفس (اسفار اربعه، ج ۸)	برنامه‌ریزی آموزشی مرحله‌ای متناسب با سن کودک
الگودهی	یه ۲۱ سوره احزاب (الگوگیری از پیامبر (ص))	انسان کامل به عنوان مظهر اسماء الهی (المشاعر: ۸۹)	استفاده از داستان‌های پیامبران در آموزش ارزش‌ها
پرورش عاطفی	آیه ۳۹ سوره طه (القای محبت الهی به موسی (ع))	محبت به مثابه جاذبه روحانی (الشواهد الربوبیه: ۲۶۷)	ایجاد فضای عاطفی امن در خانواده
عبرت از تاریخ	آیه ۱۱۱ سوره یوسف (عبرت از سرگذشت پیشینیان)	سنن تکوینی ثابت (شرح حکمه الإشراف: ۱۵۶)	آموزش اخلاق از طریق تحلیل داستان‌های تاریخی
پرورش عقلانی	آیه ۱۱ سوره انعام (تفکر در آیات آفاقی)	عقل فعال به عنوان نور هدایت (اسفار اربعه، ج ۹)	آموزش پرسشگری و تحقیق به کودکان
اندیشه نقاد	آیات ۷۵-۷۹ سوره انعام (پرسشگری ابراهیم (ع))	شک فلسفی به مثابه ابزار کشف حقیقت (المبدأ و المعاد: ۱۲۳)	برگزاری جلسات بحث آزاد در محیط آموزشی

۳- اهداف تربیت از دیدگاه قرآن و حکمت متعالیه

پژوهش حاضر در ادامه به بررسی ژرف‌نگرانه و تحلیلی اهداف تربیت از منظر قرآن کریم و حکمت متعالیه ملاصدرا می‌پردازد. این بررسی با استناد به متون اصیل قرآنی و آثار فلسفی ملاصدرا انجام می‌شود تا بتوان به درکی عمیق از هماهنگی شگفت‌انگیز این دو منبع معرفتی دست یافت.

۳-۱: عبودیت به عنوان هدف غایی

قرآن کریم در آیه ۵۶ سوره ذاریات با صراحت می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ملاصدرا در کتاب گرانسنگ اسفار اربعه (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸: ۳۲۱/۹) با بهره‌گیری از این کلام وحیانی و با استدلالی فلسفی، چنین می‌نویسد: «إِنَّ الغَايَةَ الْقَصْوَى لِسِيرِ النَّفْسِ الْإِنْسَانِيَّةِ فِي حَرَكَتِهَا الْجَوْهَرِيَّةِ هِيَ الْوُصُولُ إِلَى مَقَامِ الْعِبَادَةِ الْحَقِيقِيَّةِ، حَيْثُ يَكُونُ الْإِنْسَانُ مَرَأَةً صَافِيَةً تَظْهَرُ فِيهَا أَسْمَاءُ الْحَقِّ تَعَالَى وَصِفَاتُهُ ظَهُورًا تَامًا، وَ هَذِهِ الْعِبَادَةُ لَيْسَتْ كَالْعِبَادَةِ الَّتِي يَتَصَوَّرُهَا الْعَوَامُّ، بَلْ هِيَ أَسْمَى دَرَجَاتِ الْكَمَالِ الْإِنْسَانِيِّ» (همانا نهایت سیر نفس انسانی در حرکت جوهری‌اش رسیدن به مقام عبودیت حقیقی است، جایی که انسان آینه‌ای صاف می‌شود که اسماء و صفات حق تعالی در آن به تمامی ظهور می‌یابد، و این عبودیت آن گونه که عوام می‌پندارند نیست، بلکه برترین درجات کمال انسانی است). این تفسیر فلسفی نشان می‌دهد که چگونه ملاصدرا با الهام از قرآن، عبودیت را نه به معنای بندگی سطحی و ظاهری، بلکه به عنوان اوج کمال انسانی که در آن انسان مظهر تام اسماء الهی می‌گردد، تفسیر می‌کند. وی در ادامه همین بحث در صفحه ۳۲۲ همین جلد تأکید می‌کند: «و هذه المرتبة لا تنال إلا بالسير التدريجي و الترقى في مدارج الوجود، و ذلك بأن يتخلى الإنسان عن صفاته المذمومة و يتحلى بالأخلاق الإلهية» (همانا نهایت سیر نفس انسانی در حرکت جوهری‌اش رسیدن به مقام عبودیت حقیقی است، جایی که انسان آینه‌ای صاف می‌شود که اسماء و صفات حق تعالی در آن به تمامی ظهور می‌یابد، و این عبودیت آن گونه که عوام می‌پندارند نیست، بلکه برترین درجات کمال انسانی است).

۳-۲: تقوا به عنوان هدف واسطه‌ای

در آیات متعددی از قرآن، تقوا به عنوان هدف تربیت مطرح شده است. از جمله در آیه ۱۸۳ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید). ملاصدرا با استناد به این آیه شریفه و با تحلیل فلسفی عمیق می‌نویسد: «التقوى في الحقيقة هي حفظ النفس الإنسانية عن كل ما يعوقها عن سلوكها إلى ربّها و يحجبها عن فطرتها الأولى، و هي ليست مجرد اجتناب عن المحرمات الظاهرة، بل هي حالة وجودية يرتفع بها الإنسان إلى مقام القرب الإلهي، و هذه الحالة هي التي يسميها العارفون بالملكة القدسية» (تقوا در حقیقت حفظ نفس انسانی از هر آن چیزی است که او را از سیر به سوی پروردگارش باز می‌دارد و از فطرت اولیه‌اش می‌پوشاند، و تنها به اجتناب از محرمات ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه حالتی وجودی است که انسان را به مقام قرب الهی ارتقا می‌دهد، و این حالتی است که عارفان آن را ملکه قدسیه می‌نامند) (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۳۴). این تفسیر عمیق از تقوا نشان می‌دهد که چگونه ملاصدرا با تلفیق مفاهیم قرآنی و فلسفی، برداشتی ژرف از اهداف تربیت ارائه می‌دهد. وی در ادامه این بحث در کتاب مبدأ و معاد (ص ۱۴۵) با تفصیل بیشتری می‌نویسد: «إِنَّ حَقِيقَةَ التَّقْوَى الَّتِي أَشَارَ إِلَيْهَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ هِيَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِهِ، فَيَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ مَا فِي الْوُجُودِ مِنَ الْخَيْرِ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَ كُلَّ مَا فِيهِ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ مِنْ نَقْصَانِ نَفْسِهِ وَ بَعْدِهَا عَنِ الْحَقِّ، فَإِذَا تَحَقَّقَتْ هَذِهِ الْمَعْرِفَةُ فِي النَّفْسِ،

صارت تتقی کل ما یبعدها عن الحق تعالی» (همانا حقیقت تقوایی که قرآن کریم به آن اشاره کرده این است که انسان نسبت به امر خود بصیرت داشته باشد، پس بداند که هر خیری در وجود از جانب خدای تعالی است و هر شری از نقصان نفس و دوری آن از حق ناشی می‌شود، پس وقتی این معرفت در نفس محقق شد، از هر آنچه او را از حق تعالی دور می‌سازد پرهیز می‌کند).

۳-۳- خلافت الهی به عنوان هدف وجودی

قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره بقره از هدف آفرینش انسان به عنوان خلیفه الله یاد می‌کند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (و هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد). ملاصدرا در تفسیر این آیه در اسفار اربعه (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸: ۲۸۹/۸-۲۹۰) با بیانی شیوا و با استدلالی فلسفی می‌نویسد: «إنَّ الأهدافَ التربویةَ التي جاء بها القرآن الكريم هي في الحقيقة مراحل مختلفة لسیر واحد، و هو سیر النفس الإنسانية إلى ربِّها، فمن التقوى إلى العبودیة إلى الخلافة إلى شهود الوحدة، كلّها حلقات متصلة في سلسلة واحدة، و هذا هو السِّرُّ في أن الشريعة و الحكمه متطابقان في الجوهر وإن اختلفا في الصورة» «الخلافة الإلهية التي أخبر عنها القرآن الكريم هي أن يكون الإنسان ظاهراً للحق تعالی في أسمائه و صفاته ظهوراً تاماً، بحيث يكون مجلیّ لجميع مراتب الوجود، و هذه الخلافة لا تحقّق إلّا بالتخلّق بأخلاق الله تعالی و التدرّج في مراتب الوجود من الحسی إلى الخیالی إلى العقلی إلى ما فوقه، و هي الغایة التي لأجلها خلق الإنسان» (خلافت الهی که قرآن کریم از آن خبر داده این است که انسان مظهر حق تعالی در اسماء و صفاتش به طور کامل باشد، به گونه‌ای که جلوه‌گاه تمام مراتب وجود گردد، و این خلافت محقق نمی‌شود مگر با متخلّق شدن به اخلاق الهی و سیر در مراتب وجود از حسی به خیالی و از خیالی به عقلی و از آن به ما فوق آن، و این همان غایتی است که انسان برای آن آفریده شده است). این تفسیر نشان می‌دهد که چگونه ملاصدرا با بهره‌گیری از کلام وحی، هدف تربیت را فراتر از اهداف مادی و حتی معنوی محدود می‌داند و آن را در سطحی وجودی و فلسفی مطرح می‌کند. وی در کتاب شرح هدایه الاثریه (ص ۶۷-۶۸) با تفصیل بیشتری توضیح می‌دهد: «إنَّ مقام الخلافة ليس مقاماً یکتسب بالتعلم المجرد أو بالعمل الظاهري، بل هو ثمرة السیر الوجودی و الترقی فی مدارج الکمال و لهذا یحتاج إلى تریة خاصّة تشمل الجانب النظري و العملي معا و هذه هي التریة التي أشار إليها الأنبياء و الأولياء» (همانا مقام خلافت مقامی نیست که با یادگیری صرف یا عمل ظاهری به دست آید، بلکه ثمره سیر وجودی و ترقی در مدارج کمال است، و از این رو نیازمند تربیتی خاص است که جنبه نظری و عملی را توأمان در بر گیرد، و این همان تربیتی است که انبیا و اولیا به آن اشاره کرده‌اند).

۳-۴- وحدت وجودی به عنوان هدف نهایی

اگرچه قرآن به صراحت از اصطلاح "وحدت وجود" استفاده نکرده است، اما آیات متعددی به این مفهوم اشاره دارند. از جمله آیه ۱۱۵ سوره بقره: «فَإِنَّمَا تُؤَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست). ملاصدرا

در تفسیر این آیه در المظاهر الالهیه (صدرالمتالهین، ۱۳۶۰: ۸۹-۹۰) با بیانی عرفانی و فلسفی می‌نویسد: «الغایة العظمی للتربیة الإلهیة هی أن یری المتربی الحق تعالی فی کل شیء، و یری کل شیء فیہ، و هذه هی حقیقة التوحید الذی جاءت به الشرائع السماویة، فإنّ الإنسان إذا بلغ هذه المرتبة رأى الوجود كله مرآة واحدة تعکس جمال الحق تعالی، و هذا هو معنى قوله تعالی: «فَإَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»، فإنّه یرشد إلى أن الحق تعالی حاضر فی کل الجهات، و أن الوجود كله مظهر له» (این تفسیر نشان می‌دهد که چگونه ملاصدرا با تلفیق مفاهیم قرآنی و فلسفی، هدف نهایی تربیت را رسیدن به شناخت هدف عظیم تربیت الهی آن است که متربی حق تعالی را در هر چیزی ببیند، و هر چیزی را در او ببیند، و این حقیقت توحیدی است که شرایع آسمانی آورده‌اند، زیرا وقتی انسان به این مرتبه رسید، تمام وجود را آینه‌ای واحد می‌بیند که جمال حق تعالی را باز می‌تاباند، و این است معنای سخن خداوند که می‌فرماید: "پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست"، زیرا اشاره دارد به اینکه حق تعالی در همه جهات حاضر است و تمام وجود مظهر اوست). حقیقی از توحید می‌داند. وی در ادامه این بحث در کتاب کسر اصنام الجاهلیه (ص ۱۲۳-۱۲۴) با تأکید بیشتری می‌نویسد: «إنّ هذه المعرفة التوحیدیة لا تنال بمجرد التعلم النظری أو العبادة الظاهریة، بل تحتاج إلى تربیة خاصّة تركّی النفس و تطهّر القلب حتى یكون قابلاً لأن یری الحقائق الإلهیة، و هذه التربیة هی التي كان یمارسها الأنبياء مع أتباعهم، و الأولیاء مع مریديهم» (همانا این معرفت توحیدی تنها با یادگیری نظری یا عبادت ظاهری به دست نمی‌آید، بلکه نیازمند تربیتی خاص است که نفس را تزکیه و قلب را تطهیر کند تا قابلیت مشاهده حقایق الهی را پیدا کند، و این همان تربیتی است که انبیا با پیروانشان و اولیا با مریدانشان انجام می‌دادند).

بنابر این با بررسی تطبیقی و عمیق دیدگاه قرآن و ملاصدرا درباره اهداف تربیت، به این نتیجه رسیدیم که این دو منبع معرفتی در عین تفاوت در شیوه بیان، در عمق معنا هماهنگی کامل دارند. قرآن با زبان دینی و در قالب مفاهیمی مانند عبودیت، تقوا و خلافت الهی، اهداف تربیت را بیان می‌کند، حال آنکه ملاصدرا همان اهداف را در چارچوب مفاهیم فلسفی مانند حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و وحدت وجود تفسیر می‌نماید. این هماهنگی عمیق نشان‌دهنده ظرفیت بالای حکمت متعالیه در تبیین فلسفی معارف قرآنی است.

ملاصدرا در کتاب اسفار اربعه (صدرالمتالهین، ۱۳۶۸: ۴۵۶/۹) در جمع‌بندی این مطلب می‌نویسد: «إنّ الأهداف التربویة التي جاء بها القرآن الکریم هی فی الحقیقة مراحل مختلفة لسیر واحد، و هو سیر النفس الإنسانية إلى ربّها، فمن التقوی إلى العبودیة إلى الخلافة إلى شهود الوحدة، كلّها حلقات متصلة فی سلسلة واحدة، و هذا هو السرّ فی أن الشریعة و الحکمة متطابقان فی الجوهر وإن اختلفا فی الصورة» (همانا اهداف تربیتی که قرآن کریم آورده در حقیقت مراحل مختلف یک سیر واحدند، و آن سیر نفس انسانی به سوی پروردگارش است، پس از تقوا به عبودیت و از عبودیت به خلافت و از خلافت به شهود وحدت، همه حلقه‌های متصلی در یک زنجیر واحدند، و این است راز اینکه شریعت و حکمت در جوهر متطابقند هر چند در صورت متفاوت باشند). این نگاه جامع ملاصدرا نشان می‌دهد که چگونه

می‌توان با تلفیق معارف قرآنی و فلسفی، نظام تربیتی کاملی طراحی کرد که هم جنبه‌های نظری و هم عملی تربیت را در برگیرد و انسان را در مسیر کمال حقیقی قرار دهد.

۴- واکاوی نهایی همگرایی قرآن و حکمت متعالیه در تربیت انسان

تحلیل نهایی نشان می‌دهد روش‌های تربیتی قرآن و ملاصدرا در لایه‌های بنیادین، همگرایی ساختاری مبتنی بر تبعیت آگاهانه‌ی فلسفه از وحی دارند. قرآن در آیه ۱۷۲ سوره اعراف با عبارت «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، فطرت الهی را اصل وجودی انسان تعبیه می‌کند، و ملاصدرا با استناد به آیه ۳۰ سوره روم («فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»)، همین مفهوم را در قالب فلسفی «حرکت جوهری نفس» بازتفسیر می‌نماید: «النفس الإنسانية في حركتها الجوهرية تتدرج من الحس إلى التخیل إلى التعقل إلى الشهود، وهذه الحركة هي عين الفطرة القرآنية». (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸: ۱۵۶/۸) این تطابق، نه تنها نشان‌دهنده‌ی تبعیت ملاصدرا از قرآن در تعریف ماهیت انسان است، بلکه تأکیدی بر این حقیقت است که فلسفه‌ی او بازخوانی عقلانی مفاهیم قرآنی است.

در حوزه‌ی روش تربیت، قرآن در سوره لقمان (آیات ۱۲-۱۹) با خطاب عاطفی «یا بنی» و استفاده از داستان‌های آموزنده، تربیت را بر پایه‌ی رابطه‌ی قلبی و محبت استوار می‌سازد. در مقابل، ملاصدرا با تکیه بر همان مبانی قرآنی، بر پالایش عقل از شبهات تأکید می‌ورزد: «إنَّ أولَ مراحل التَّربية هي تنقية العقل من الشبهات، فإنَّ العقل النظيف كالمرآة يعكس أنوار الحقائق». (ملاصدرا، ۱۳۶۷: ۲۳۴) این تفاوت ظاهری در روش، ناشی از تفاوت زبان وحی و فلسفه است؛ قرآن در سوره انعام (آیات ۷۵-۷۹) حقایق هستی‌شناختی را در قالب داستان حضرت ابراهیم (ع) و مواجهه‌ی او با ستاره‌پرستان بیان می‌کند، حال آنکه ملاصدرا در شواهد الربوبیه همان مفاهیم را با اصطلاحات پیچیده‌ی وجودشناسی مانند «مراتب وجود» و «اتحاد عاقل و معقول» تحلیل می‌نماید (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۲۳).

در مسئله‌ی هدف نهایی تربیت، قرآن در آیه ۵۶ سوره ذاریات، عبودیت را محور می‌داند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». ملاصدرا با الهام از آیات وحدت وجودی قرآن، این عبودیت را در قالب فلسفی «فناء فی الله» بازتعریف می‌کند: «العبودية الحقيقية هي أن يرى العبد نفسه عدماً محضاً في بحر وجود الحق، فحينئذ يكون العبد عين الربوبية». (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱: ۸۹) این بازتعریف، نه تنها تضادی با نص قرآنی ندارد، بلکه تفسیر برهانی همان مفهوم قرآنی است که نشان‌دهنده‌ی ظرفیت بالای قرآن برای تطبیق با چارچوب‌های عقلی است. همچنین، قرآن در آیه ۲۵ سوره حدید، تربیت را آمیزه‌ای از کتاب (نقل) و میزان (عقل) معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». ملاصدرا در رساله فی التَّربية با استناد مستقیم به این آیه، عدالت را نتیجه‌ی ترکیب بینات نقلیه و بینات عقلیه می‌داند: «العدل لا يتحقق إلا بالجمع بين البينات النقلية (الكتاب) و البينات العقلية (الميزان)» (ن ک: صدرالمتألهین، ۱۴۰۸ق: ۶۷). این اقتباس هوشمندانه، تبعیت نظام فلسفی ملاصدرا از ساختار تربیتی قرآن را به وضوح

نشان می‌دهد؛ حتی در تعریف منبع شناخت، قرآن در آیات ابتدایی سوره بقره (۲-۵)، شناخت را مبتنی بر هدایت الهی می‌داند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». ملاصدرا در جلد اول اسفار اربعه عقل فعال را برگردانی فلسفی از همان هدایت قرآنی معرفی می‌کند: «العقل الفعال هو النور الإلهي الذي يفيض على النفس الإنسانية، وهو عين ما أشار إليه القرآن بالهداية» (صدرالمتألهين، ۱۳۶۸: ۱۰۰/۱) این تطبیق دقیق، پیوند ناگسستنی فلسفه‌ی ملاصدرا با قرآن را در مسئله‌ی شناخت اثبات می‌کند.

در نهایت، ملاصدرا در تفسیر القرآن الکریم هم‌نوایی قرآن و حکمت متعالیه را اینگونه جمع‌بندی می‌کند: «ما جاء به القرآن من التريه بالقصص و المواعظ، و ما جاءت به الحکمة من البراهين و الشواهد، و جهان لحقیقه واحده، و هما جناحا طائر التريه الإلهية» (صدرالمتألهين، ۱۳۷۹: ۳۲۱/۴). این بیان، سند قطعی و امداری فلسفه‌ی ملاصدرا به قرآن است؛ به گونه‌ای که تفاوت‌های ظاهری تنها ناشی از تنوع ابزارهای بیانی و وحی (تمثیل، داستان) و فلسفه (برهان، وجودشناسی) است، نه اختلاف در مبانی و به بیانی دیگر مطالعه‌ی تطبیقی قرآن و آثار ملاصدرا نشان می‌دهد که حکمت متعالیه نه تنها در تقابل با قرآن نیست، بلکه در ساختار، مبانی و غایات، کاملاً بر آموزه‌های قرآنی استوار است. هرگونه تفاوت روشی، صرفاً بازتابی از تفاوت زبان دین و فلسفه در بیان حقایق مشترک است. این تحلیل، تبعیت همه‌جانبه‌ی ملاصدرا از قرآن را به عنوان اصل بنیادین نظام فلسفی‌اش به اثبات می‌رساند.

نتیجه‌گیری

۱- همسویی مبانی قرآنی و تکمیل‌گری روشی: مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا در تربیت، و امداد مستقیم آیات قرآنی است. قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره روم، فطرت الهی را اصل وجودی انسان می‌داند: «فطره الله التي فطر الناس عليها»، و ملاصدرا با استناد به همین آیه، "حرکت جوهری نفس" را به‌عنوان فرایند شکوفایی همان فطره قرآنی تعریف می‌کند: «هذه الحركة هي عين الفطرة القرآنية». تفاوت روشی نیز ناشی از تبعیت آگاهانه از زبان متناسب با مخاطب است؛ قرآن در سوره لقمان (آیات ۱۲-۱۹) با زبان عاطفی "یا بنی" و تمثیل‌های ساده (مانند تشبیه شرک به تاریکی بی‌پایان)، حقایق را به قلب منتقل می‌کند، حال آنکه ملاصدرا با اصطلاحاتی مانند اتحاد عاقل و معقول، همان مفاهیم را در قالب برهان فلسفی بازتولید می‌نماید. این تفاوت، نه تضاد، که تکمیل دو سطح عاطفی و عقلی تربیت قرآنی است.

۲. تربیت: تلفیق شریعت قرآنی و سلوک فلسفی: قرآن با دستورالعمل‌های عملی مانند امر بالمعروف (لقمان/ ۱۷)، چارچوب رفتاری تربیت را ترسیم می‌کند و ملاصدرا با استناد به آیه ۵۳ سوره فصلت («سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم»)، زیرساخت فلسفی این فرایند را تبیین می‌نماید: «السلوك الوجودي هو تجلية للحقيقة القرآنية في مراحل النفس». برای نمونه، قرآن در داستان حضرت ابراهیم (ع) (انعام/ ۷۵-۷۹)، کشف توحید را در قالب ماجراجویی عینی

نشان می‌دهد، و ملاصدرا این سیر را به «حرکه جوهریه من الحس الی الشهود» تعبیر می‌کند. این تطابق، گواه وامداری ملاصدرا به قصص قرآنی در طراحی نظام سلوکی خود است.

۳. روش‌شناسی ترکیبی: عاطفه‌ی قرآنی، عقلانیتِ صدرایی: قرآن در سوره یوسف (ع) با بهره‌گیری از قصه‌های پیچیده‌ی عاطفی، «محبّه» را محور تربیت قرار می‌دهد (یوسف: ۹۰: «انه من یتق ویصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین»)، و ملاصدرا با الهام از آیه ۲۵ سوره حدید «کتاب و میزان»، تربیت را آمیزه‌ای از «عقل و نقل» می‌داند: «العدل لا یتحقق الا بالجمع بین البینات الثقلیه والعقلیه». این الگو، تفسیر فلسفی همان روش ترکیبی قرآن است که در آیات امر به تعقل (بقره/ ۱۶۴) و تفکر (آل عمران/ ۱۹۱) ریشه دارد. برای مثال، قرآن در آیات خلقت آسمان‌ها و زمین (آل عمران/ ۱۹۰-۱۹۱)، انسان را به تفکر دعوت می‌کند و ملاصدرا این دعوت را به «تربیه العقل الفعال کمرآة لعکس انوار الحقائق» تعبیر می‌کند.

۴. پاسخ به چالش‌های معاصر: بازخوانی قرآن در قالب حکمت متعالیه: ملاصدرا در با استناد به آیه ۱۵۶ سوره بقره («انا لله وانا الیه راجعون»)، مفهوم «عود به الله» را به «وصول الی وحدۃ الوجود» تفسیر می‌کند. این بازخوانی، پاسخی قرآنی-فلسفی به فردگرایی افراطی عصر حاضر است؛ چرا که با تأکید بر «فناء فی الله»، فردیت را در جمعیت وجود الهی حل می‌کند. همچنین، قرآن در آیه ۱۱ سوره رعد (ان الله لا یتغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم)، مسئولیت‌پذیری انسان را اصل می‌داند و ملاصدرا این آیه را به «تحول جوهری فی النفس عن طریق التربیه» پیوند می‌زند. این الگو، راهکاری بومی برای مقابله با اثرات منفی فناوری است، چرا که بر تغییر باطنی به جای انفعال در برابر ابزارها تأکید می‌ورزد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اکبریان، رضا، (۱۳۹۷)، حرکت جوهری و تربیت انسان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۸)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۱۸۲، قم، نشر مصطفوی.
۴. صدرالمتالیهین (صدرالدین شیرازی)، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۵. صدرالمتالیهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۱۳ق)، شرح لهدایه الاثیری، بی‌جا، بی‌نا.
۶. صدرالمتالیهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۴۶)، الشواهد الربوبیه، به کوشش جلال الدین آشتیانی، مشهد.
۷. صدرالمتالیهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

۸. صدرالمتهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، شرح اصول الکافی، تصحیح، محمد خواجه‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۹. صدرالمتهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۹)، تفسیر القرآن الکریم (ج ۱-۷)، تحقیق، محمد خواجه‌ای، قم، انتشارات بیدار.
۱۰. صدرالمتهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۵)، المبدأ و المعاد، ترجمه و تحقیق، احمد بن محمد الحسینی، تهران، انتشارات مولی.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱-۲۰)، قم، انتشارات اسلامی.
۱۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، آشنایی با علوم اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
۱۳. نصر، سید حسین، (۱۳۷۵)، سه حکیم مسلمان، ترجمه، احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
14. Nasr, Seyyed Hossein. (2006). Islamic Philosophy from Its Origin to the Present. New York: SUNY Press.
15. Rahman, Fazlur. (1975). The Philosophy of Mulla Sadra. Albany: State University of New York Press.

سایت‌ها

- ۱- پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد حکمت اسلامی صدرا: (<http://www.mullasadra.org>)
- ۲- کتابخانه دیجیتال نور: (<http://www.noorlib.ir>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Study of Mulla Sadra's Quranic Thoughts in Raising Children

²Zohra Dardan

Abstract

This research deals with the comparison of the Quranic educational system and Mulla Sadra's transcendental wisdom in the field of parenting. Using the comparative analysis method, the anthropological foundations of education in the Quran (focusing on divine nature) and the transcendental wisdom (centered on the essential movement of the soul) have been examined. The findings indicate that both share a dynamic and purposeful view of man with an evolutionary process from the earth to the heavens. In educational methods, the Quran with modeling, gradualness and love, and Mulla Sadra with rational questioning and existential process, offer complementary approaches. The central difference is in the source of guidance: revelation in the Quran versus active reason in the transcendental wisdom. The present study, by designing a combined model, shows that the combination of Quranic stories (such as Luqman) and philosophical analyses (such as the essential movement) can create an educational system that simultaneously develops the divine nature and responds to the challenges of the modern world (individualism, technology). For example, teaching "patience" through the story of Job (AS) with the philosophical analysis of "existential stability" is a concrete example of this combination. The results emphasize that the Quran and transcendental wisdom are not only not contradictory, but also, by elevating education from the level of external behavior to existential conduct, they are two wings of a comprehensive system. This model has the potential to be applied in educational planning of educational institutions and to provide a native response to contemporary educational crises.

Keywords: Child rearing, Holy Quran, Sadra's philosophy, Mulla Sadra, Essential movement, Divine nature.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

² PhD graduate of the Comprehensive University of Applied Sciences - Shahrekord Payam Cooperative Applied Science Center - Iran - Shahrekord - Z.Dardan20002@gmail.com